

« مصلحت نظام »

رضا اکرمی



یک نیروی سیاسی اپوزسیون آزادخواه نه می تواند از مشارکت خود در انتخاباتی حرف بزند که درب آن به طور کامل بر هر غیر خودی بسته است و نه درست است مردمی را به تحریم آن فرا بخواند که به هزار و یک دلیل آلترناتیو دیگری در برابر خود نمی بینند

در کانون این دور از انتخابات ریاست جمهوری اسلامی

از زمانیکه نوک کوه یخ اختلاف در روابط دستگاه دولت و « بیت رهبری » نمایان شد و جریان « انحراف » بر خانواده سیاسی اصولگرایان سایه افکند ، برای هر ناظر سیاسی تحولات ایران کمابیش روشن بود که یازدهمین دور انتخابات ریاست جمهوری این بار بر محور سه قطب صاحب نفوذ در درون رژیم رقم خواهد خورد . ۱- حامیان سفت و سخت علی خامنه ای که هنوز در ساختار قدرت حرف اول را می زنند ۲- طرفداران احمدی نژاد و به اصطلاح دولتی ها و ۳- اصلاح طلبان میانه رو .

با توجه به لیست ثبت نام کنندگان یازدهمین دور انتخابات ریاست جمهوری اسلامی که دیروز انتشار یافت ، چهره و صف آرائی این سه نحله فکری و سیاسی در درون رژیم اسلامی شفافیت بیشتری یافته است . هر گاه با اتفاق غیر قابل پیش بینی ای مواجه نشویم می توان احتمال داد که علی اکبر هاشمی رفسنجانی در رقابتی نه چندان ساده ، پیروز این دور از انتخابات خواهد بود و نتیجه چنین انتخابی از طرف بازوی « شرعی و حقوقی » ولی فقیه یعنی « شورای نگهبان قانون اساسی » به رسمیت شناخته خواهد شد .

آنچه پایه این ارزیابی است فاصله گرفتن از هیجاناتی است که معمولاً در آستانه چنین انتخاباتی (لا اقل از ۷۶ بدین سو) به وجود می آید و تمام جناحهای حکومت ، به شمول اصلاح طلبان و برخی جریانهای اپوزیسیون نما در خارج از کشور و رسانه های ظاهرا بی طرف در دامن زدن بدان از مهارت کافی برخوردارند .

نظری بر لیست مشکلات و دشواریهایی که جامعه امروز ایران با آن روبروست و در اساس محصول رفتار خودکامگانی است که بیش از سه دهه بر کشور حکمرانی مطلق دارند ، بیانگر این واقعیت است که اولاً:

دامنه بحران امروز در حدیست که برون رفت از آن تحت هیچ شرایطی در توان باند محدود باقی مانده از دستگاه فاسد اداری، مدیریت و سیاسی رژیم که هنوز سکاندار اصلی قدرتمند نیست. ثانیاً: جنبشی که قادر باشد با اتکاء بر نیروی اجتماعی میلیونی گشایشگر روزنه ای باشد بر تحول و یا حتی اصلاحاتی عمیق در صحنه نیست و یا ابزار ضرور را برای برداشتن چنین گامی در اختیار ندارد. و اما لیست بسیار مختصری از درد و رنج مردم، نابسامانیها، سر در گمی ها و بالاخره خطراتی که از ناحیه نیروهای خارج، کشور را تهدید می کند:

- بیکاری، گرانی و فقر که دیگر رشد آن نه به ماه و هفته بلکه در روز و ساعت رقم می خورد.

- در نیمه راه ماندن طرحی که قرار بود به «هدفمندی یارانه» منجر شود و هم اکنون از بهارش پیداست. سقوط سرسام آور قدرت خرید اقشار متوسط، و چشم انداز تیره نرسیدن مبلغ وعده داده شده به اقشار فقیر و کم درآمد، هر گاه منبع تأمین چنین بودجه ای چنانکه ماه های گذشته دیده ایم یا بر اثر نرسیدن پول نفت به خشکد و یا در دعاوها و کشکشهای باند های قدرت «ملا خور» شود.

- افزوده شدن تحریم خرید نفت ایران و خریداران آن بر سایر تحریمهای پیشین و عدم امکان بازگشت پول صادرات محدودی که انجام می گیرد.

- بی سرانجام ماندن مذاکرات ماراتنی که بین هیئیت ایرانی و ۱+۵ به نمایندگی از جانب سازمان ملل انجام می پذیرد، بر سر مناقشه هسته ای و به طور کلی بلا تکلیفی در کار این پروژ. می دانیم که نیروگاه بوشهر با بلعیدن میلیارد ها دلار هنوز قادر نیست به یک الونک ساکنان اطراف خود روشنائی بخشد و از سوی دیگر هنوز شفاف سازی پیرامون اهداف غیر نظامی آن صورت نگرفته است.

- انزوای بین المللی و غیبت کامل دیپلماسی ایران در صحنه بین المللی و فقدان ابتکار عمل در جهت گشودن باب گفتگو با قدرتهای مهم جهانی و به هراج گذاشتن منافع ملی و باج دهی به برخی کشورها برای پر کردن خلاء پیشگفته.

- سوریه و رژیم اسد(پدر و پسر) سه دهه است که بخشی از دارائیهای مردم ایران را در قالب نفت ارزان یا مجانی و حمایتهای مالی و تسلیحاتی و .. به یغما برده اند که در کنار ایجاد سر پل ارتباط با

حزب اله لبنان و سازمانهای حماس و جهاد اسلامی در فلسطین ، برای معادلات و نفوذ منطقه ای جمهوری اسلامی متحدی نیرومند باقی بمانند. بحران همه جانبه ای که این کشور را فرا گرفته است و می رود تا به یک جدال منطقه ای تبدیل شود جنازه ایست از جمله بر سر دست حاکمین جمهوری اسلامی.

این همه و ده ها مورد دیگر که می توان بر این لیست افزود در حالی پیش روی حکومت قرار دارد که کشاکش در صفوف آنها به مرز غیر قابل کنترلی رسیده است و عتاب و خطاب رهبر نیز دیگر قادر نیست هیچ یک از طرفین دعوا را به تمکین وادار کند.

در یک چنین بازی پاتی به نظر می رسد انتخاب زیادی پیش روی هیچ یک از طرفین این بازی شطرنج که مردم باشند یا غالب و مغلوب حاکمیت و یا اپوزیسیون آن وجود ندارد. و باز به نظر می رسد بر یک چنین زمینه و شرایطی انتخاب بین بد و بدتر این بار نه فقط دامن مردم و نیروهای منتقد و مخالف رژیم بلکه ، صاحبین قدرت را هم گرفته است.

یک لحظه چشم ها را بر هم بگذاریم و ببینیم در شرایط حذفی کاندیدای مورد حمایت احمدی نژاد و اصلاح طلبان میانه رو علی خامنه ای و بیت او چه چیزی در چنته دارند تا به مردم معرفی کنند تا نه تنها با مقاومت و احیانا جنبش مردم به تنگ آمده مواجه نشوند بلکه تنور انتخابات را هم گرم نگه دارند و «حماسه سیاسی» مورد ادعای خامنه ای به افکار عمومی بین المللی فروخته شود.

بنا بر آنچه گفته شد اگر به قول معروف تنها به قاضی نرفته باشم (آنهم در شرایطی که همه زنگ ها برای قهرمان سازی و فدا کارنمائی رفسنجانی به صدا در آمده است) حضور علی اکبر هاشمی رفسنجانی در انتخابات یازدهمین دور ریاست جمهوری انتخاب بین بد و بدتر (مثلا محمد خاتمی یا شورشهای مرد می) آقای خامنه ایست در مواجهه با مشکلات پیش گفته و تحت فشار و مشاوره های عقلای این قوم در جبهه محافظه کاران سنتی ، بازار و صاحبان سرمایه .

و اما سپردن امور اجرائی کشور با مختصاتی که از آن نام بردم به دست «رئیس شورای تشخیص مصلحت نظام» آیا با واکنش افراطیون بیت رهبری ، سپاه ، بسیج و چاپلوسانی که با فحاشی به او نردبان ترقی در رده های سیاسی ، نظامی و تبلیغاتی و رسانه ای «نظام» را پیموده اند مواجه می شود یا خیر ؟ سئوالی است فعلا بی جواب . اما به نظر می

رسد نه خامنه ای هنوز نا توان از سا کت کردن آنهاست و نه هاشمی قرار است به این گروه ها چنگ و دندان نشان دهد .

چون این روز ها بسیار می خوانیم و می شنویم از صحنه های مهیج آخرین لحظات تصمیم گیری رفسنجانی جهت ثبت نام در وزارت کشور باز هم مایلیم ریسک نمایم و بگویم این تصمیم از مدت ها پیش (دسته کم از زمانیکه آقای خاتمی ختم حضور خود را اعلام داشته بود) گرفته شده بود و اساس آن نه تمایل شخصی وی در قبول این مسئولیت با کاهولت سنی که دارد، بلکه تعهد بی تردید او در حفظ این نظام و البته با دغدغه های خاص او که همیشه بر کلیت اجزاء آن می چرخیده است و هر گاه یکی از کفه های این ترازو به نفع دیگری سنگینی کرده است همواره این او بوده است که آب رفته را به جوی بازگردانده است.

با چنین فرضی شاید بتوان به برخی فرضیات دیگر نیز اشاره داشت.

از امروز همانطور که دیدیم جناح اصلاح طلب ، میانه رو و بخشی از محافظه کاران و البته مجمع روحانیون مبارز و برخی دیگر از روحانیون سر شناس از وی حمایت خواهند کرد. و طبعا در شرایط پیروزی احتمالی اجزاء تشکیل دهنده دولت «آشتی ملی ای» خواهند بود که خود پیشتر مطالبه کرده بود.

مردم در این انتخابات حضور حد اکثری نخواهند داشت اما بدلا یل گوناگون به پای صندوقهای رأی خواهند رفت و اگر چه انتظار آفرینش «حماسه سیاسی» رهبر متحقق نخواهد شد اما بیش از نیمی از واجدین شرایط شناسنامه های خود را مهور خواهند کرد.

می توان حدس زد این بار نیز بخش مسلط قدرت تمام تلاش خود را بکار خواهد برد تا کاندیدای مطلوب خود که احتمالا سعید جلیلی خواهد بود را از صندوق رأی بیرون بیاورد ، اما دقیقا به همین دلیل با اقبال رأی دهندگان مواجه نخواهد شد و او تنها بر آراء سازماندهی شده و یا به اصطلاح خودشان مهندسی شده باید حساب کند . که این نیز در مقایسه با انتخابات سال ۸۸ از شانس کمتری برخوردار است.

با چنین فرضی می توان انتظار داشت که رقیب واقعی هاشمی چون ۸ سال پیش از خانواده «کوخ نشین عدالت ورز و مهر پرور» احمدی نژاد بیرون خواهد آمد که اسفندیدار رحیم مشائی باشد یا جانشین وی در شرایط احتمالی رد صلاحیت اش.

در میان نیروهای اپوزیسیون البته وضع به گونه ای دیگر خواهد بود

هر گاه از آن دسته از جریان‌ات بگذریم که نسخه‌اشان از پیش پیچیده شده است و فارغ از تمامی کنشها و واکنشهای درونی این سیستم رفتار متفاوت مردم در یک دهه گذشته، روز شمار سرنگونی کلیت آن بوده اند، مابقی نیز از اتخاذ تاکتیک کمابیش واحد باز مانده اند و گاهی در هر یک از این بزنگاه‌های انتخاباتی باز هم آسیب دیده اند و نیرو از دست داده اند.

در وضعیت کنونی هر گاه این نیرو بتواند صدای اعتراض خود را نسبت به انتخاباتی که همچنان فاقد حداقلهای لازم، مبتنی بر معیارهای به رسمیت شناخته شده در مجامع بین‌المللی است به گوش مردم ایران و جهان برساند و تلاش نماید نه تنها صدای اعتراض، بلکه شرایط یک انتخابات آزاد و دمکراتیک را ترسیم نماید و طبعا حضور و دعوت به حضور دیگران را به چنین شرایطی مشروط نماید به سهم خود ناظر بی طرف این جدال نا برابر نخواهد بود.

در انتها با توجه به همه آنچه گفته شد به نظر می‌رسد در تعادل موجود قوا یا بهتر است گفته شود در ناعادلی موجود قوا و امکانات و با احتساب شرایط خطیری که کشور ما در این برهه زمانی در داخل و خارج با آن رو بروست، یک نیروی سیاسی اپوزسیون آزادیخواه نه می‌تواند از مشارکت خود در انتخاباتی حرف بزند که درب آن به طور کامل بر هر غیر خودی بسته است و نه درست است مردمی را به تحریم آن فرا بخواند که به هزار و یک دلیل آلترناتیو دیگری در برابر خود نمی‌بینند (منظور مردم مخالف و منتقد است) و برای اینکه بیش از این خانه خراب نشوند احتمالا دستکش بدست خواهند کرد و این بار برگه رأی خود را به مسلخ «شورای تشخیص مصلحت نظام» خواهند برد.